

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

دو نکته از حقوق کیفری

موسوی بجنوردی

۱

در پرداخت دیه

کدامیک از اقسام ششگانه میناست؟

در قتل عمد هنگامیکه اولیاء دم متقاضی دیه هستند و نیز در قتل غیر عمد و خطای محض جانی و در مواردی عاقله مسئول پرداخت دیه هستند. در فقه و قانون گفته شده است که جانی یا عاقله باید یکی از اقسام ششگانه دیه را بپردازد، سؤال اول اینست که آیا در پرداخت دیه، جانی نسبت به انتخاب یکی از این اقسام ششگانه مخیر است یعنی باصطلاح بنا بر تخییر است و یا در دیه آنچه اصل و پایه است هزار مثقال شرعی طلا (برابر با ۷۵۰ مثقال صیرفی) میباشد و پنج قسم دیگر بدین اعتبار عنوان شده‌اند که در زمان صدور روایت و یا زمان تشریح حکم، هر یک از اقسام پنجگانه: صدشتر، دویست گاو، هزار گوسفند، دویست حله (یا بردیمانی) و ده هزار درهم (نقره) از لحاظ قیمت معادل با هزار مثقال شرعی طلا بوده‌اند؟

فقهای عظام در وجوب تخییری انواع ششگانه دیات اتفاق نظر دارند،

یعنی جانی در مقام اداء مخیر به انتخاب یکی از انواع یاد شده است . یادآوری این نکته بجاست که هر یک از این شش نوع ، فی نفسه اصل است و بدل از غیرخود نیست و این معنی نیز مورد اتفاق است .

اکنون سؤال دیگری که باید مورد بحث قرار گیرد آن است که آیا در این انواع ششگانه اعتبار تساوی در قیمت نیز شده است یا نه ؟ ممکن است گفته شود که اطلاق نص و فتوی دال بر اصل بودن انواع سته است و بنابراین فرقی نیست که تساوی در قیمت بین آنها باشد یا نباشد . اما از بررسی روایات معلوم میشود که انواع مذکور - باصولها - بطور مطلق تشریح نشده اند ، بلکه آنچه در آنها مجعول است آنستکه هر یک مقید به تساوی قیمت با دیگر انواع باشد و این معنی است که در حقیقت حکمت تشریح ابتدائی بوده است و روایات صحیحه نیز دال بر این امر می باشند که : امام علیه السلام - در زمان صدور روایت - ملاحظه تساوی قیمت را در میان انواع ششگانه کرده اند و نظر بر این داشته اند که قیمت صد شتر معادل دویست گاو و برابر با هزار رأس گوسفند و دویست حله است و قیمت آنها به دینار و درهم نیز هزار دینار (هزار مثقال شرعی طلا ، یا هفتصد و پنجاه مثقال صیرفی طلای خالص) و ده هزار درهم مسکوک میباشد . با توجه به این نکته ، امام (ع) به منظور تسهیل کار و آسان گرفتن برجانی ، انواع ششگانه را بیان داشته اند از جمله این روایات است :

* روایت صحیحہ عبدالرحمن بن الحجاج : « قال : سمعت ابن ابی لیلی يقول : كانت الدية في الجاهلية مائة من الابل فأقرها رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ، ثم انه فرض على أهل البقراتى بقرة وفرض على أهل الشاة الف شاة ثنية ، وعلى أهل الذهب الف دینار ، وعلى أهل الورق عشرة آلاف درهم ، وعلى أهل اليمن الحلل مائتى حلة ، قال عبدالرحمن بن الحجاج :
 قالوا : ما كان علمه عليه السلام يقول

الدية الف دينار و قيمة الدنانير عشرة آلاف درهم ، وعلى اهل الذهب الف دينار،
وعلى اهل الورق عشرة آلاف درهم لاهل الامصار ولاهل البوادي الدية مائة
من الابل ولاهل السواد مائتا بقرة او الف شاة»^۱.

ملاحظه ميشود که در اين صحيحه، عبدالرحمن بن الحجاج مطلبی را از
ابن ابی لیلی نقل می نماید و سپس از حضرت صادق (ع) در مورد صحبت آن
سؤال می کند ، حضرت در پاسخ مشخص می فرماید که انواع ششگانه
همگی حکایت از یک قیمت و یک قدرت خرید می نماید ، یعنی قدرت خرید
صد شتر و دویست گاو و هزار گوسفند و دویست حله و ده هزار درهم نقره
و هزار دینار طلا یکسان است . بنابراین باید گفت در عین آنکه اصل هر
یک از انواع ششگانه تشریح شده و هیچیک بدل از دیگری نیست ، اما
اعتبار تساوی در قیمت بین آنها نیز شده است .

* روایت دوم صحیحۀ عبدالله بن سنان است « قال : سمعت ابا عبدالله
عليه السلام يقول : من قتل مؤمنا قيد به الآن يرضى اولياء المقتول بالدية
فان رضوا بالدية واحب ذلك القاتل فالدية اثنا عشر الف درهم ، او ألف
دينار ، او مائة من الابل وان كان في ارض فيها الدنانير فالف دينار وان
كان في ارض فيها الابل فمائة من الابل وان كان في ارض فيها الدراهم
فدراهم بحساب اثني عشر الفاً»^۲

* روایت سوم صحیحۀ ابی بصیر است : « قال : دية الرجل مائة
من الابل ، فان لم يكن فمن البقر بقيمة ذلك ، فان لم يكن فألف كبش ،
هذا في العمد وفي الخطأ مثل العمد الفشاة مخلطة»^۳.

* روایت چهارم ، مرسله جمیل بن دراج قال : الدية الف دينار او

۱. وسائل ، باب ۱ از ابواب ديات نفس ، ح ۱ .

۲. وسائل ، باب ۱ از ابواب ديات نفس ، ح ۹ .

۳. وسائل ، همانجا ، ح ۱۲ .

عشرة آلاف درهم ، ویؤخذ من اصحاب الحلل ، الحلل ، ومن اصحاب الابل ، الابل ومن اصحاب الغنم ، ألغنم ومن اصحاب البقر ، البقر »^۴.

در این روایت ، پایه و اصل ، هزار دینار و یاده هزار درهم گرفته شده است که هر دو با هم مساوی اند و هر دینار برابر با ده درهم است . اهل یمن نیز میتوانند دویست حله بدهند و بیابان نشینها ، صدشتر و گوسفندداران هزار گوسفند و گاوداران دویست گاو . از دیگر روایات هم نیز همین معنی استفاده میشود .

اکنون اگر ملاحظه شود که یکی از انواع شش گانه دیات بر اثر عوارض خارجی و نوسانهای بازار و تغییر و تبدیل قیمتها ، با دیگر انواع آن از لحاظ قیمت تفاوت فاحش پیدا کرده است چه باید گفت ؟ آیا با توجه به اینکه وجوب ، نسبت به انواع ششگانه ، واجب تخییری است میتوان گفت که وجوب نسبت به آن نوع (یا انواعی) که قیمتش بطور فاحش تنزل کرده است همچنان باقی است و یا باید نظر داد که آن نوع یا انواع از ردیف افراد واجب تخییری خارج میشود ؟

در اصول این مطلب ثابت شده است که در واجبات تخییری ، غرض مولی به « احد شیئین و اشیاء » تعلق میگیرد بدون آنکه تعیینی در کار باشد و بنابراین هر یک از افراد ، غرض مولی و قانونگذار را بر میآورند . بر همین اساس اگر فردی از افراد متعلق واجب تخییری فاقد قیدی گردد ، که آن قید در حصول غرض مولی دخالت دارد و ملاک است ، قهرآ آن فرد - فاقد قید - دیگر نمیتواند غرض را حاصل نماید و بنابراین نمیتواند متعلق بعث و خطاب باشد و هنگامی که آن فرد متعلق بعث و خطاب نبود ، از ردیف افراد واجب تخییری خارج میشود . در بحث ما نیز انواع ششگانه

بطور مطلق مورد جعل قرار نگرفته‌اند ، بلکه ، اصول ششگانه مذکور مقید به این امرند که متساوی القیمه باشند .

نکته دیگری که باید مورد توجه قرار گیرد آنستکه در سه نوع ، شتر و گاو و گوسفند و تعداد و کیفیت آنها همه علماء متفق القول هستند ، اما در مورد دینار و درهم و دو بیست حله جای بحث وجود دارد بدین شرح :

الف. دینار- در خصوص دینار سه احتمال هست ، نخست آنکه دینار عبارتست از طلای مسکوک و دارای وزن معین ، یعنی - هیچده نخود طلای خالص . مقتضای قاعده آنست که وقتی حکم به عنوانی تعلق میگیرد که آن عنوان از مفاهیم عرفیه است و در خارج « مابجذاء » دارد ، لازمست که عنوان مذکور به حکم عقلاء احراز شود و معلوم گردد که در کجا و با چه شرائطی عرف و عقلاء می‌گویند عنوان مذکور محرز است . در این صورت است که میتوان به موردی که مطمح نظر است ترتیب اثر داد. با توجه به تعریفی که از دینار شد ، هر گاه مجمع‌القیود تحقق یابد ، عنوان دینار عینیت مییابد .

احتمال دوم اینست که دینار عبارت باشد از طلای مسکوک لابشرط از لحاظ وزن و نوعیت سکه - یعنی وقتی طلائی مسکوک بود ، بدون توجه به وزن و نوع سکه ، همینکه چند عدد از آن سکه بتواند به وزن هیچده نخود باشد ، دینار محسوب میشود یعنی آنچه اهمیت دارد فقط مسکوک بودن آن طلا است .

احتمال سوم ، عبارتست از صرف طلای خالص به وزن هیچده نخود ، یعنی مثقال شرعی که سه چهارم مثقال صیرفی (یعنی ۲۴ نخود) میباشد .

با مراجعه به تمامی روایات وارد در باب زکوة و دیات ، این معنی روشن میشود که دینار مذکور در روایات مرآة و عنوان مشیر است نسبت به مقدار معینی از طلا ، لابشرط از مسکوک بودن آن. فی الحقیقه این مرآة و

عنوان مشیر درصدد بیان مقدار طلاست و دینار پل و آئینه برای این مقدار طلای خالص است ، روایات هم براین معنی دلالت دارند مانند موثقه ابی بصیر : «قال: دية المسلم عشرة آلاف درهم من الفضة ، اوالف مثقال من الذهب ، اوالف شاة على اسنانها.»^۵

ملاحظه میشود که دیه مسلم را ده هزار درهم از نقره دانسته و نسبت به طلا « الف مثقال من الذهب » گفته است ، و این هزار مثقال طلا مذکور در این روایت ، عبارة اخرى « الف دینار » است . بنابراین روایاتی که متضمن « الف دینار » است منافاتی با « الف مثقال » ندارند . هم چنین است موثقه فضلاء .

« عن ابی جعفر و ابی عبدالله علیهما السلام انهما قالا : فی الذهب فی کل اربعین مثقالا مثقال ، و فی الورق فی مائتین ، خمسة دراهم و لیس فی اقل من اربعین مثقالا شیء و لا اقلی من مائتی درهم شیء ، و لیس فی النیف شیء حتی یتم اربعون فیکون فیه واحد . »^۶

در این موثقه ، نسبت به زکوة نقدین موضوع « اربعین مثقالا مثقال » قرار داده شده است . در روایات دیگر نیز که حکم به وجوب زکوة بر عنوان دینار تعلق یافته است استظهار میشود که « مثقال » عبارة اخرى از دینار است . اگر گفته شود که : در باب زکوة نقدین شرط وجوب زکوة ، مسکوک بودن طلاست به سکه معامله ، و بنابراین دینار معتبر در باب زکوة مغایر با دیناری است که در باب دیات اعتبار شده است و این معنی بعید است که یک عنوان و مفهوم عرفی که دینار باشد ، به حسب موارد فرق کند و در واقع باید گفت که صحت اطلاق تابع صدق عرفی است .

۵ . کتاب وسائل الشیعه ، باب ۱ از ابواب دیات ، ح ۲ .

۶ . کتاب تهذیب ، ج ۱ ، ص ۳۵۱ - کتاب الاستبصار ، ج ۲ ، ص ۱۳ .

پاسخ می‌گوئیم که در وجوب زکوة نقدین ، منقوش بودن به سکه رایج از باب روایات مربوط به دینار نیست بلکه مستفاد از صحیحه‌علی بن یقظین است به این عبارت :

عن ابی ابراهیم علیه السلام قال : قلت له انه یجتمع عندی الكثير قیمته فیبقى نحواً من سنه اتزکیه؟ فقال : لا کل مال یحل علیه الحول فلیس علیک فیه زکاة وکل مال یکن رکازاً فلیس علیک فیه شیء ، قال : قلت وما الرکاز؟ قال : الصامت المنقوش ، ثم قال : اذا اردت ذلک فأسبکھ ، فانه لیس فی سبائک الذهب و نقر الفضة شیء من الزکاة « به مقتضای این صحیحہ امام (ع) میفرماید هر چه رکاز نباشد زکوة ندارد و رکاز را هم به صامت منقوش تعریف فرموده است . در نتیجه این معنی فهمیده میشود که در نصاب طلا ، چهل مثقال باید به صفت : منقوش به سکه رایج ، متصف باشد .

بدین ترتیب در هزار دینار ، هزار مثقال شرعی از طلای لابشرط به صفت مسکوک ، یعنی هفتصد و پنجاه مثقال صیرفی طلای خالص منظور نظر و مجزی « الف دینار » است .

ب . درهم - درهم عبارت است از نقره مسکوک موزون به وزن معین . ظاهر روایات باب دیات هم مشعر بر اینست که لازم است ده هزار درهم ، مسکوک بوده و از لحاظ وزن نیز هر درهم آن $12/6$ نخود وزن داشته باشد . بنابراین در صورتیکه جانی در مقام اداء ، درهم را اختیار کند نمی‌تواند نقره را که به سکه معامله مسکوک نباشد بپردازد (مثلاً پنج هزار و دو بیست و پنجاه مثقال صیرفی نقره) به تعبیر دیگر اعتبار مسکوک بودن در باب درهم به شرط شیء است . و مطالبی که در باب دینار (لابشرط بودن از لحاظ مسکوک بودن) گفته شد ، در اینجا نمی‌آید .

در موثقه ابی بصیر دیدیم که بین نقره و طلا فرق گذاشته و بدل از درهم را مقداری از نقره قرار نداده است .

ج. حله- حله عبارتست از دو لباس که اکثر اصحاب و نیز اهل لغت آن را مرکب از ازار و رداء دانسته‌اند و ابی عبیده گفته‌است که حلل ازبرود یمن است ، یعنی برد باید مقید به قید یمانی باشد و نیز گفته است « لاتسمی حله الا ان تکون ثوبین من جنس واحد » این معنی در کتاب سرائر و نافع و تحریر و ارشاد و لمعه و کتاب المهذب البارع والروضه آمده و حضرت امام مدظله نیز همین معنی را در کتاب تحریر اختیار کرده‌اند .

البته خلیل بن احمد بصری صاحب کتاب عروض میگوید که : « الحلة ازار و رداء برداً و غیره لایقال لها حلة حتی تکون ثوبین » بنابراین وی بردیمانی بودن را در حله اعتبار نمی‌کند ، اکثر علماء لغت نیز با خلیل بصری موافق‌اند، لکن مقتضی احتیاط آنستکه تفسیر اول اختیار شود و حله لزوماً از بردهای یمانی باشد .

با توجه به آنچه گذشت بردهائی که در زمان ما موجود است ، حله‌ای نیست که در روایات مذکور است و نوعاً هم قیمت بردهای کنونی زیاد نیست و موارد استعمال خاص دارد حال آنکه حله‌ای که به عنوان بردیمانی با دیگر انواع ششگانه برابر دانسته شده ، در گذشته از لباسهای فاخر بوده و حتی در بعضی روایات قیمت هر حله پنج دینار ذکر گردیده که در نتیجه بهای دوپست حله برابر با هزار دینار میشده است .

۲

دیه با عاقله است به چه مناسبت؟

گفتیم که فقه و قانون در سواردی عاقله را مسئول پرداخت دیه

میداند . عاقله بستگان نزدیک ابوینی یا پدری (مانند پدر یا جد پدری و برادر و عمو و پسران عمو و غیر ذلک) میباشند. ضمناً طبق تسالم اصحاب زن جزء عاقله محسوب نمیشود . بجهت اینکه زن مفهوماً از عصبه خارج است ، و صحیحهٔ احوال بر این معنی دلالت دارد : « قال : ابن ابی العوجاء ما بال المراءة المسکينة الضعیفة تاخذ سهماً واحداً و يأخذ الرجل سهمین ؟ قال : فذكر ذلك بعض اصحابنا لابی عبدالله (ع) فقال : ان المراءة لیس علیها جهاد ولا نفقة ولا معقلة و انما ذلک علی الرجال » . بنابراین عاقله (که عصبه گفته میشود) لغتاً همان قوم خویش مرد قاتلند .

اکنون باید دید که عاقله در چه مواردی عهده‌دار دیه است . از جمله موارد ، قتل خطائی است ، در صورتیکه قتل با گواهی شهود عادل وینه ثابت شده باشد . لکن چنانچه با اقرار قاتل ، قتل ثابت شود ، خود وی عهده‌دار دیه است . دلیلش نیز معتبرهٔ زید بن علی است : « عن آباءه علیهم السلام قال : « لاتعقل العاقلة الا ما قامت علیه البینه ، قال واتاه رجل فاعترف عنده فجعله فی ماله خاصة ولم يجعل علی العاقلة شیئاً .^۷ » بموجب این معتبره عاقله هنگامی عهده‌دار دیه‌اند که قتل خطائی محض بر مبنای اقامه بینه باشد ، اما اگر قاتل خود به این معنا اقرار کرده باشد دیه از مال وی اخذ میشود . جنایت عمد و شبه عمد نابالغ و دیوانه نیز به منزلهٔ خطای محض است و عاقله مسئول پرداخت دیه است و دلیلش نیز معتبرهٔ اسحق بن عمار است : « عن جعفر عن ابيه ان علیاً (ع) کان یقول : عمد الصبیان خطاء یحمل علی العاقلة »^۸ جنایت عمد نابالغ هم خطای محض محسوب میشود و عاقله مسئولیت پرداخت دیه را دارد و مدرک آن نیز

۷ . کتاب وسائل الشیعه ، ج ۱۹ ، باب ۹ از ابواب عاقله ، حدیث ۱ .

۸ . همان کتاب ، همانجا ، حدیث ۳ .

صحیحہ محمد حلبی است قال : « سئلت ابا عبدالله (ع) عن رجل ضرب رأس رجل بمعول فسالت عینه علی خدیہ فوثب المضروب علی ضاربه فقتله ، قال : فقال ابو عبدالله (ع) هذان متعدیان جمیعاً ، فلا یری علی الذی قتل الرجل قوداً لانه قتله حین قتله و هو اعمی ، والاعمی جنایتہ خطاء یلزم عاقلته . . . »^۹ . بمقتضای صحیحہ محمد حلبی حضرت صادق (ع) استدلال میفرماید و میگوید : اگر نایینا مرتکب جنایتی شود ، جنایت وی حکم خطای محض را دارد ، و سپس حضرت میفرماید : « یلزم عاقلته » و « یونخذون بها فی ثلاث سنین » : در مدت سه سال دیه از عاقله شخص نایینا گرفته میشود .

باید گفت که عهده دار بودن عاقله نسبت به پرداخت دیه تکلیف محض است . بنابراین اصل ، ثبوت دیه بر ذمه خود قاتل است ، از این رو چنانچه قاتل عاقله نداشته و یا اینکه عاقله معسر باشد ، دیه از مال خود جانی گرفته میشود . مشهور اصحاب نسبت به این حکم فتوی داده اند ، حتی سید ابوالمکارم (قدس سره) در کتاب غنیه ادعای اجماع کرده است . اما مرحوم ابن ادریس (قدس سره) در کتاب سرائر مدعی شده اند دیه کسی که عاقله نداشته و یا عاقله اش معسر باشد بر امام (ع) است نه بر جانی ، لکن بر فرمایش ایشان هیچگونه دلیلی اقامه نشده است . ضمناً گفتیم دیه ثابت بر عاقله در تمام موارد تکلیف محض است .

دلیل اول همان صحیحہ محمد حلبی است چون در ذیل صحیحہ فرمایش حضرت بطور کبرای کلی است که در همه موارد میتوان از آن استفاده نمود ، یعنی در ذیل روایت آمده است : « فان لم یکن للاعمی عاقله لزمته دیة ماجنی فی ماله » یعنی چنانچه شخص نایینا عاقله نداشته

۹ . همان کتاب ، باب ۱۰ ، حدیث ۱ .

باشد دیه برجانی ثابت است . « لزمته دية ماجنی فی ماله » و « یوخذبها فی ثلاث سنین » سپس میگوید : « و یرجع الاعمی علی ورثة ضاربه بدیه عینیه » چون مقتول قبلاً چشمهای قاتل را کور کرده است در نتیجه ، قاتل باید برود و دیه و چشمش را از ورثه مقتول بگیرد . پس از این بیان استفاده میشود که وقتی گفته میشود دیه بر عاقله است و وی مسئول پرداخت است ، این امر تکلیف محض است زیرا اگر مسئله ضمان و اشتغال ذمه بود در صورتیکه عاقله نباشد مقتضای قاعده آنست که بگوئیم در این موارد دیه از بیت المال داده شود ، اما اینکه میگوئیم که دیه بر قاتل ثابت است معلوم میشود ابتداءً دیه بر ذمه قاتل بوده است ، منتهی بر عاقله تکلیف محض است که دیه را پرداخت کند .

دلیل دوم ظاهر آیه شریفه و روایات است که استفاده میشود ذمه قاتل مشغول دیه است ، چیزی که هست عاقله عهده دار پرداخت دیه است . جمع این دو مطلب آنست که بگوئیم ذمه خود قاتل مشغول است لیکن مسئولیت پرداخت دیه با عاقله است و قهراً مسئولیت پرداخت ، تکلیف محض است . خداوند تبارک و تعالی میفرماید : « و من قتل مؤمناً خطاءً فتحریر رقبة مؤمنة و دية مسلمة الی اهله . »^{۱۰} ظاهر این آیه شریفه و بحکم وحدت سیاق آنستکه دیه بر ذمه خود قاتل ثابت است . همانطور که خود او عهده دار تحریر رقبه است و باید یک بنده آزاد کند . از روایات نیز میتوان این معنا را استفاده نمود ، مثل صحیحه ابوالعباس : عن ابی عبدالله (ع) قال : « سألته عن الخطاء الذی فیہ الدية والکفارة اهو ان یحتمد ضرب رجل و لایعتمد قتله ؟ فقال : نعم قلت : رمی شاة فاصاب انسانا ، فقال : ذاک الخطاء الذی لاشک فیہ ، علیه الدية و

الکفارة»^{۱۱} در جایی که قتل خطای محض است حضرت میفرماید قاتل هم باید کفاره بدهد و هم دیه پرداخت نماید. جمع این دو معنی چگونه میشود؟ در روایتهای مربوط به خطای محض آمده است که عاقله باید دیه را بدهند، و در اینجا نیز حضرت فرموده‌اند: «علیه الدية» یعنی دیه بر ذمه و عهده خود قاتل است. جمع میان این دو سند و روایت بدین ترتیب میشود که بگوئیم روایات مربوط به خطای محض در مقام بیان تکلیف عاقله است. صحیحه زراره نیز بر این معنا دلالت دارد «قال: سألت ابا عبدالله (ع) عن رجل قتل رجلا خطأ في اشهر الحرم فقال: عليه الدية وصوم شهرين متتابعين من اشهر الحرم...»^{۱۲} در این روایت نیز آمده است که: «علیه الدية» در قتل خطائی دیه در خود مال جانی است، یعنی ظهور در این معنا دارد.

اکنون باید دید که مقصود از تشریح این حکم، که در قتل خطای محض و قتل عمد نابینا و غیر اینها دیه بر عاقله ثابت است، چیست؟ یعنی آیا یک حکم کلی و جعل بطور قضیه حقیقه است و بنابراین اگر قتل خطای محض واقع شد ادای دیه بر قوم خویشهای پدری و یا ابوینی قاتل است بطور مطلق و بنابراین اگر بعضی از آنها در اروپا و امریکا و بعضی دیگر در افریقا و بعضی در آسیا باشند و قاتل نیز با هیچیک از آنها رابطه و حتی سلام و علیک نداشته باشد آیا باز هم باید ملتزم به این معنی شد که افراد مذکور عهده‌دار دیه هستند و یا باید ملتزم به این مطلب گردید که مسئله عاقله یک نحو قرارداد و پیمان بین قوم خویشهاست، یعنی اگر یکی از افراد قبیله و عشیره مرتکب جنایتی گردید که موجب

۱۱. کتاب وسائل الشیعه، ج ۱۹، باب ۱۱ از ابواب قصاص نفس، حدیث ۹.

۱۲. کتاب وسائل الشیعه، ج ۱۹، از ابواب دیات نفس، حدیث ۴.

دیه است تمامی افراد خانواده (عصبه و عاقله) مطابق قرارداد و پیمان دست بدست هم می‌دهند و قاتل را در پرداخت دیه کمک میکنند . به این نکته نیز باید توجه داشت که در فقه مواردی هم هست که دیه را به عاقله می‌دهند یعنی فقط زیان نمی‌نمایند بلکه استفاده هم میکنند .

چنانچه بعد تاریخی مسئله را ملاحظه کنیم می‌بینیم که قبل از اسلام و در جاهلیت این معنی حاکم بوده است ، یعنی در جوامع قبل از اسلام عرف قبلی حاکم بوده است . بدین معنی که هر یک از قبائل دارای رئیس و یک رشته مقرراتی بوده‌اند که طبق آن مقررات ، یعنی عرف قبلی ، عمل می‌کرده‌اند . مطابق عرف قبلی دیه بر عاقله بود. با ظهور دین مقدس اسلام ، چون در منطقه حجاز و در بعضی از مناطق عربی عرف قبلی حاکم بود اسلام این معنا را پذیرفت . در این زمینه نیز همانند سایر احکام، جعل بطور قضیه حقیقه است بدین مبنی که در هر یک از جوامع که عرف قبلی حکومت میکند و قبائل و عشائر آن با هم قرارداد و پیمان می‌بندند تا در مواردی که یکی از افراد مرتکب جنایت موجب دیه شود تمامی افراد قبیله (عصبه و عاقله) عهده‌دار دیه بشوند ، این حکم در آن جوامع ثابت است . اما در جوامعی که عرف قبلی حاکم نیست و افراد قبیله و عشیره متفرق می‌باشند و اصلاً هیچگونه ارتباط نزدیک میان آنها نیست صرف پسر عمو بودن دو نفر با یکدیگر موجب نمیشود که ما ملتزم به مفهوم عاقله بشویم و بگوئیم که آنها مسئول پرداخت دیه می‌باشند ، زیرا اصلاً قرارداد و پیمانی با هم ندارند .

در مناطق عرب‌نشین بعضی از کشورها ، در حال حاضر نیز این ترتیب حل و فصل را فصل عشائری می‌گویند بدین معنی که قتل واقع شده را به اعتبار همان عرف عشائری خود فصل میکنند : پول می‌دهند،

دختر میدهند ، با هم ازدواج و وصلت میکنند و بدین ترتیب مسئله را حل مینمایند ، یعنی گذشت میکنند و موضوع تمام میشود .

خلاصه آنکه این امر تابع عرف جامعه‌ای میشود که در آن قبیله و عشیره سکونت دارند و تابع پیمان و قراردادی هستند که منعقد مینمایند. اکنون اگر بیائیم و در هرقتل خطائی واقع در هر نقطه از عالم دیده را برعاقله ثابت بدانیم (آن هم عاقله‌ای که در قاره دیگر سکونت دارد ، و هیچگونه ارتباطی با قاتل ندارد و هیچگونه مسئولیت قراردادی و پیمانی بین آنها نیست) به چه عنوان باید بدین مطلب ملتزم شویم که عاقله باید عهده‌دار دیده شود . اصلاً این مسئله عقلائی نیست . ضمناً ذکر این نکته بایسته است که احکام نورانی و حیات بخش اسلام بویژه حقوق جزائی و حقوق مدنی از مترقیترین احکام جهان بشری بحساب می‌آیدوما معتقدیم که کلیه عقلاء عالم معتقدند که تمامی احکام اسلام چه احکامی که آنها را امضاء کرده و چه احکامی که تأسیس نموده است فعل حسن میباشند . اکنون باید دید امروز در حقوق جزائی جوامع عقلائی اگر کسی مرتکب قتل خطائی شد و یک رشته قوم و خویش در هزاران کیلومتر فاصله داشت که هیچگونه ارتباط و قراردادی با هم ندارند آیا این امر را حسن میدانند که به این خویشان بگویند شما عهده‌دار دیده هستید ؟ یا عقلاء میگویند این معنا درجائی است که قبائل و عشائر با هم قرارداد و پیمان دارند که در صورت لزوم تمامی افراد قبیله عهده‌دار دیده باشند ؟ همانطور که این معنی در زمان پیغمبر اکرم (ص) در حجاز و کشورهای دیگر همانند حجاز بوده است و در عصر حاضر هم در بعضی از مناطق برخی از کشورها این معنی حاکم است .

بنابراین میتوان گفت در مواردقتل خطائی هر جا که موضوع ثابت باشد عاقله باید تکلیفاً دیده پرداخت کند ، اما در جوامعی که این قراردادها

و پیمانها نیست اصولاً این معنا را تقبیح میکنند . حتی ما میگوئیم که در اینجا موضوع محقق نیست ، زیرا حکم دائر مدار موضوع است و حکم بر مجمع القیود بار میشود . مجمع القیود عبارت است از قتل خطائی محضی که قبیله و عشیره واجد پیمان و قرارداد باید دیه را بپردازند . در این موارد ملتزم میشویم که دیه بر عاقله ثابت است ، اما در عشایر و قبائلی که افراد هیچ پیمان و قراردادی با هم ندارند و بکلی از هم جدا هستند و در اماکن مختلف و متباعد از هم سکونت دارند بیان این مطلب که حکم مذکور ثابت است خیلی مشکل است و هیچ دلیلی بر آن نداریم . اگر گفته شود که اطلاق و عمومات « یحمل علی العاقله » یا « تحمله العاقله » در این مورد جاری است ، یعنی هر کس عاقله بود اعم از آنکه قرارداد و پیمان باشد یا نباشد و همه در یک جا سکونت داشته و یا متفرق باشند ، بمقتضای اصالة العموم واصالة الاطلاق دیه بر او ثابت است ، پاسخ ما این است که چون این موضوع یک امر عقلائی صرف است و تعبدی در کار نیست باید بناء عقلاء را جستجو کرد و بناء مذکور بر خلاف این مطلب است . عقلاء « بما هم عقلاء » این چنین حکمی را تقبیح میکنند . بتعبیر دیگر مسئولیت پرداخت دیه بر عاقله یک حکم تأسیسی اسلام نیست ، اسلام یک حکم عقلائی زمان جاهلیت را اقرار و تقریر کرده است . عقلائی مسئله اینست که به اعتبار پیمان و قرارداد این حکم ثابت است و ما تابع موضوعش هستیم ، هر جا موضوع بود میگوئیم : « یحمل علی العاقله » و جائیکه موضوع ثابت نبود - مانند اغلب جوامع عقلائی که این معنا و قرارداد و پیمان را فعلاً ندارند - ملتزم سند ثبوت موضوع میشویم بنابراین در موارد قتل خطائی محض چه به اقرار ثابت شده باشد و چه باینه ، یعنی مطلقاً، میگوئیم دیه بر خود جانی ثابت و وی عهده دار پرداخت دیه است .

البته این معنا بطور احتمال ذکر میشود چون فقهای عظام این مطلب را نفرموده‌اند . امید است صاحب‌نظران در این مسئله دقت بیشتری بکنند . ضمناً کسانی که آشنائی با عرف قبلی و عشائری داشته باشند این معنا را بهتر میتوانند درک کنند ، زیرا منبع این حکم عرف قبلی و عشیره‌ای است . عصمنا الله عن الخطاء والزلل ، ومن الله الرشده والهدایة و به الاعتصام .

والحمد لله رب العالمین



پرتال جامع علوم انسانی